

دلایل ادبی حذف نهاد در ردیف‌های فعلی قصاید خاقانی

گشین شکوهی^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

سیداحمد پارسا

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

(از ص ۱۵۹ تا ۱۶۸)

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۰۳، تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۲۱

چکیده

مطالعات رده‌شناسی زبان حاکی از آن است که بین نقش‌های نحوی و معنایی - منظوری رابطه مستقیمی دیده نمی‌شود. بخشی از دشواری‌های درک مفاهیم ادبی نیز به دلیل ناآگاهی از کارکردهای معنایی نقش‌های نحوی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی این جنبه در ردیف فعلی قصاید خاقانی است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا، به شیوه کتابخانه‌ای و سندکاوی بررسی شده است. جامعه آماری، ۱۳۰ قصیده خاقانی و حجم نمونه، ۶۳ قصیده دارای ردیف فعلی است که در مجموع، ۳۸۸۷ بیت را در بر می‌گیرد. نتیجه نشان می‌دهد که خاقانی از مجموع ۲۴ کارکرد حذف نهاد، در ردیف‌های فعلی قصاید از شش کارکرد استفاده کرده است. تحلیل‌ها بیانگر این است که پرسامدترین این کارکردها به ترتیب؛ اهمیت مسند، پرهیز از بیهوده‌گویی، تحقیر، تعظیم، ادعای گوینده مبنی بر وضوح نهاد (مسندالیه) و شدت وضوح بوده است. هر یک از این کارکردها به گونه‌ای با درون‌مایه قصاید یا مسائل مندرج در بیت در پیوند بوده که در مقاله بررسی شده است.

واژگان کلیدی: علم معانی، حذف نهاد، ردیف فعلی، بلاغت، دلایل ادبی، قصیده، خاقانی.

۱- مقدمه

علم معانی دقایق زبانی و ادبی را تبیین می‌کند. بیان مطالب با توجه به مقتضای حال مخاطب، موضوع علم معانی است (تفتازانی، بی تا: ۱۵؛ خطیب قزوینی، ۱۳۱۸: ۴۷؛ رجایی، ۱۳۶۰: ۲۱؛ شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳)، اما «علت غایی و غرض اصلی از وضع علم معانی و بیان [در آغاز] معرفت اعجاز قرآن کریم و بلاغت آن بوده است» (رجایی، ۱۳۶۰: ۲۱). همین مسئله موجب شد که مهم‌ترین آثار در زمینه تحلیل و آموزش علم معانی به زبان عربی و بر اساس قابلیت‌های آن زبان تألیف شود. مؤلفان کتب بلاغی در زبان فارسی نیز با پیروی از این الگو در مطابقت شواهد فارسی، بیشتر نحو و بلاغت عربی را مد نظر قرار داده‌اند. به کارگیری واژه عربی «مسندالیه» به جای «نهاد» فارسی دلیلی غیر قابل انکار در این زمینه است؛ از این رو، «فقدان چهارچوب علمی روشمند و نداشتن تعریفی درست و دقیق از مبانی آن، جایگاه این شاخه علمی را در میان علوم زبانی و ادبی تضعیف کرده و کارایی بالقوه آن را در ادراک و تحلیل مسایل زبان و ادبیات پنهان نموده است» (امینی، ۱۳۸۸: ۵۹).

یکی از مباحث مهم علم معانی، مبحث نهاد (مسندالیه) است. این مبحث در وهله نخست، به علم نحو (ساختار) و در مرحله بعد، به ادبیات مربوط است. در این زمینه این سؤال مطرح می‌شود که با وجود اهمیت نهاد در جمله، هدف از حذف آن چیست؟ پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی منابع بلاغت عربی و فارسی و با رویکردی به ردیف‌های فعلی قصاید خاقانی به این سؤال پاسخ دهد؛ زیرا ردیف، نقطه ثقل مطالب در شعر کلاسیک است و علاوه بر نقش موسیقایی و صوتی، در ایجاد ترکیبات جدید مؤثر است. علاوه بر آن، خاقانی به ردیف، به ویژه ردیف‌های فعلی اهمیت فراوانی داده است. «بررسی دیوان خاقانی نشان می‌دهد از ۱۳۰ قصیده (مطابق تصحیح کزازی) ۸۳ قصیده، یعنی نزدیک به ۶۴ درصد کل قصاید او مردّف هستند.» (پارسا، ۱۳۸۸: ۸۳) که در این میان، «ردیف‌های فعلی بیشترین تعداد را در میان انواع دیگر ردیف‌های قصاید خاقانی در بر می‌گیرد که شامل ۶۳ قصیده (۴۶/۴۸٪) می‌باشد» (همان: ۸۴).

عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ هـ.ق)، بنیان‌گذار علم معانی، حذف نهاد را به مراتب دلنشین‌تر از ذکر آن دانسته است؛ زیرا بر این باور است که ذکر آن در پاره‌ای از موارد سنگین است (جرجانی، ۱۴۰۴: ۱۱۲). زمخشری نیز بر این باور است که مخاطب

فخامتی را در حذف احساس می‌کند که در صورت ذکر، آن را درک نمی‌کند (زمخشری، ۱۳۸۹، ج اول: ۸۲۵). این مسئله موجب شده است تا اندیشمندان علوم بلاغی، کارکردهایی برای حذف نهاد در نظرگیرند. تفتازانی بیشترین تعداد این کارکردها را در کتاب *مختصر المعانی* آورده و برای آن به پانزده کارکرد اشاره کرده است (تفتازانی، بی‌تا: ۲۸ و ۲۹). این مبحث در کتب بلاغی فارسی نیز کم و بیش دیده می‌شود؛ برای مثال، مازندرانی در قرن یازدهم در کتاب *انوارالبلاغه* سیزده کارکرد را برای حذف نهاد بیان کرده است (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۹۴-۹۱).

۱-۱- پیشینه پژوهش

بررسی‌های اجمالی نشان می‌دهد پژوهش‌های انجام شده در زمینه علم معانی در مقایسه با سایر علوم بلاغی، چون بیان و بدیع، بسیار اندک و در حکم «النادر کالمعدوم» است، در حالی که اهمیت این علم به هیچ روی کمتر از دو دانش ذکر شده دیگر نیست. میرباقری فرد و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «نقد و تحلیل مبحث تقدیم و تأخیر» از حذف به قرینه لفظی و معنوی سخن گفته‌اند (میرباقری فرد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۹۹). شمیسا و بهنام در مقاله‌ای با عنوان «بررسی احوال مسندالیه در کتاب راحة الصدور و آیه السرور» از احوال مسندالیه از قبیل ذکر و حذف نهاد (مسندالیه) به تفصیل سخن گفته‌اند (شمیسا و بهنام، ۱۳۸۹: ۵۳-۱۷). یارمحمدی و خسروی نیک در مقاله‌ای به نام «شیوه‌ای در تحلیل گفتمان و بررسی دیدگاه‌های فکری-اجتماعی» با نگرشی زبان‌شناسانه به اغراض حذف عامل (مسندالیه) اشاره کرده‌اند. آنان پنهان‌سازی، ترس از فاش شدن حقیقت و آشکار بودن نهاد نزد مخاطب را از اغراض حذف نهاد دانسته‌اند (یارمحمدی و خسروی نیک، ۱۳۸۰: ۱۸۱-۱۷۳).

تاکنون پژوهش‌های ارزنده‌ای درباره ردیف و کارکردهای آن انجام شده است؛ از جمله پژوهش در شعر شاعرانی غیر از خاقانی، مانند «ارزش چند جانبه ردیف در شعر حافظ» (طالبیان و اسلامیت، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۸) و نیز پژوهش درباره ردیف در شعر خاقانی، چون «هنجارگریزی‌های خاقانی در ردیف قصاید» (پارسا، ۱۳۸۸: ۷۷-۱۰۲) و لیکن درباره دلایل حذف نهاد در قصاید خاقانی به طور عام و در ردیف‌های فعلی به طور خاص،

تاکنون مطالعه‌ای صورت نگرفته است. این بررسی نخستین پژوهشی است که می‌کوشد به شیوه علمی و روشمند، حذف نهاد را در ردیف فعلی قصاید خاقانی از جنبه‌های هنری و ادبی بررسی کند.

۲- روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا به شیوه سندکاوی با استفاده از روش معمول در کتب بلاغی عربی و فارسی تجزیه و تحلیل شده است. جامعه آماری، ۱۳۰ قصیده خاقانی و حجم نمونه، قصادی است که دارای ردیف فعلی است و مطابق پژوهش پارسا، تعداد ۶۳ قصیده، یعنی در حدود ۴۸/۴۶٪ کل قصاید خاقانی را در بر می‌گیرد (پارسا، ۱۳۸۸: ۸۴).

در پژوهش حاضر، کارکردهای حذف نهاد بر اساس آثار ۲۲ پژوهشگر عربی و فارسی استخراج و به عنوان الگو در نظر گرفته شده است؛ قابل ذکر است برخی از کارکردها، مانند تعظیم و تحقیر که در کتب معانی ذیل یک عنوان ذکر شده، در پژوهش حاضر به صورت جداگانه در نظر گرفته شده است.

۳- تجزیه و تحلیل کارکردهای حذف نهاد

کارکردهای حذف نهاد در ردیف‌های فعلی قصاید خاقانی به ترتیب بسامد در ادامه شرح داده می‌شوند.

۳-۱- تأکید بر گزاره به خاطر ابهام هنری

بیشترین بسامد حذف نهاد با ۲۰۰۷ بیت به منظور تأکید بر گزاره انجام شده است (نمودار پیوست) و این کار برخلاف نظر مؤلفان کتب معانی، تنها به خاطر اهمیت دادن به گزاره و بی‌اهمیتی نهاد نیست، بلکه به دلیل افزایش ابهام هنری است؛ زیرا بیشتر حذفیات این چینی مربوط به قصاید مدحی است. خاقانی می‌کوشد با برجسته‌تر کردن مداخل در قسمت گزاره، با حذف نهاد و قرار دادن آن در هاله‌ای از ابهام، ذهن خواننده را با جستجوی دلپذیر برای یافتن آن روبه‌رو کند؛ چون اغلب ویژگی‌ها و صفات

اغراق آمیزی که خاقانی به ممدوح نسبت می‌دهد، با حذف نهاد کنجکاوی خوانندگان را برای شناخت دارنده این صفات بیشتر برمی‌انگیزد.

حذف نهاد در این کارکرد تنها مربوط به مدایح نیست، بلکه برخی از شکواییه‌های خاقانی را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا «دیوان پرمایه خاقانی و آنچه زندگی‌نامه‌نویسان درباره‌اش نوشته‌اند، می‌رساند که او از ستودگان خود و صاحبان جاه و قدرت، تنها به جایزه‌های گران خوشنود نیست و کم و بیش حرمت و حشمتی را که به حق شایسته آن است، از ایشان چشم می‌دارد» (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۱). برآورده نشدن این خواسته موجب می‌شود مدایح جای خود را به شکواییه بدهند؛ شکواییه‌هایی که در ظاهر از زمانه شکایت سر می‌دهند و از بی‌اعتباری دنیا سخن می‌گویند و آدمیان را از فریفته شدن بدان باز می‌دارند، اما در واقع سردمداران را مخاطب قرار می‌دهند تا بدانند آنچه مایه نازش آنان است، پایدار نخواهد بود؛ زیرا «زمانی که پروای منصب‌داران و توانمندان راه پرخاش را بر خاقانی می‌بندد، او تیرهای اعتراض را که اکنون با پر و پیکان‌هایی تازه آراسته است، به سوی روزگار کور و سفله‌نواز گشاده می‌دهد.» (همان):

به فلک تخته در ندوخته‌اند چشم خورشید برندوخته‌اند
(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۴۸)

یک سر سفله نیست کز فلکش برکله، صدگهر ندوخته‌اند
(همان)

نیست آزاده را قبا نمدی که [صدش] پاره برندوخته‌اند
(همان)

بنگر احوال دهر خاقانی گرت چشم عبر ندوخته‌اند
(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۴۹)

یا در بیت زیر:

نامه اقبال برگشادم دیدم کز طربم سفته‌های تازه‌تر آورد
(همان، ۱۳۱)

خاقانی این سروده را در تهنیت تولد فرزند اخستان سروده است. در این بیت و دیگر ابیات این چینی این سروده، مهم دریافت خبر است؛ آن هم خبر تولد فرزند اخستان و به ظاهر مهم نیست چه کسی این خبر را آورده است، اما استفاده خاقانی از استعارات و

کنایات بر ابهام هنری شعر افزوده است؛ زیرا «سفته‌های تازه‌تر» خواننده را به دانستن معنای فراقاموسی این ترکیب فرامی‌خواند و درک معنی استعاری آن، به گونه‌ای هنرمندانه وی را به کنکاش برای یافتن و درک نهاد محذوف وا می‌دارد.

موارد زیر نمونه‌هایی از این نوع محسوب می‌شوند^۲:

۲۶/۴۳، ۲۶/۶۵، ۳۱/۹، ۳۷/۵۵، ۳۸/۴، ۴۳/۱۳، ۴۸/۲، ۱۰۲/۲۵، ۱۱۳/۶۰، ۱۱۴/۲۴،
قصاید ۲۸ (بیت ۳۰)، ۳۶ (بیت ۲۴)، ۳۹ (بیت ۱۲۰)، ۴۰ (بیت ۹۶)، ۴۴ (بیت ۹۱)،
۴۵ (بیت ۷۴)، ۵۱ (بیت ۶۵)، ۵۲ (بیت ۳۳)، ۶۹ (بیت ۲۱) و ...

۳-۲- پرهیز از بیهوده‌گویی

گاه نهاد با وجود قرینه، به منظور جلوگیری از بیهوده‌گویی حذف می‌شود. خاقانی ۳۸۳ بیت را به این کارکرد اختصاص داده است. به نظر می‌رسد تکرار و بیهوده‌گویی نزد وی خوشایند نبوده است؛ زیرا دریافته است که این موارد خواننده را از التذاذ هنری محروم می‌کند:

هر دل که زیر سایه زلفش نشان دهند مرغی است پر بریده که از آشیان ماست

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۹۳)

نهاد فعل سوم، ضمیر مستتر «او» است که به مرغ پر بریده برمی‌گردد که مسند جمله دوم است.

و ابیات زیر از این دست‌اند:

۱۸/۱۰، ۲۰/۲، ۲۱/۴۳، ۲۲/۱۱، ۲۳/۱، ۲۴/۶، ۲۶/۲، ۲۹/۱۲، ۳۰/۱، ۳۰/۳۲، ۳۱/۱۶،
۳۲/۹، ۳۳/۶، ۳۷/۳۷، ۳۸/۱۶، ۴۳/۷۵، ۴۸/۱۰، ۱۰۲/۶، ۱۱۲/۱۰، ۱۱۴/۸، ۱۱۵/۲۶ و ...

۳-۳- تحقیر

خاقانی همواره حاسدان، رقیبان و کسانی را که مانع رسیدن وی به اهدافش بوده‌اند، تحقیر کرده است. وی در ۸۶ بیت از اشعارش نهاد را برای این منظور حذف کرده است که در این میان قصاید ۴۱ و ۴۶ بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌دهند. وی در قصیده ۴۱ به تحقیر حاسدان خویش و در قصیده ۴۶ به تحقیر کسانی می‌پردازد که مانع رفتن وی به خراسان شده‌اند. از آنجایی که هجو و فخر دو روی یک سکه هستند،

به نظر می‌رسد خاقانی ضمن هجو دیگران، به گونه‌ای پنهان فخر و خودستایی خود را در نظر داشته است.

لیک آن داده را به هشیاری واستاند که نیک بدگهر است
(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰۷)

نهاد محذوف، در این بیت اخستان است. مفهوم تحقیر در این موارد نیز ذکر شده است: ۱۱۴/۹۹ و قصاید ۴۱ (۵۰ بیت) و ۴۶ (۳۴ بیت).

۳-۴- تعظیم

خاقانی در بیان عظمت و بزرگی ممدوحان خویش، در شصت بیت از این کارکرد استفاده کرده است که بیشتر این بیت‌ها مربوط به قصاید مدحی وی هستند. از فتح ارژان نام را زیور زده ایام را فتح عراق و شام را وقتی مسما داشته
(همان، ۵۴۳)

نهاد محذوف در این بیت منوچهر شروان شاه است.

به نظر می‌رسد این مورد یکی از شگردهای خاقانی برای تأثیربخشی بیشتر کلام است؛ زیرا با پنهان کردن نام ممدوح و بهره‌گیری از استعارات، کنایات و تلمیحات خواننده را در انتظار نگه می‌دارد؛ به گونه‌ای که خواننده مشتاق می‌شود نام این ممدوح را بداند و این مسئله تعظیم و بزرگداشت ممدوح را در پی دارد؛ چون اگر خواننده در همان آغاز می‌دانست که ممدوح کیست، شاید دیگر اشتیاقی برای دنبال کردن مطلب در خود نمی‌یافت.

حذف نهاد به نشانه تعظیم در موارد زیر نیز در قصاید خاقانی دیده می‌شود:

۲۵/۱۳، ۲۵/۳۲، ۳۲/۱۸، ۳۲/۲۲، ۳۲/۷۶، ۳۸/۲۳، ۳۸/۹۶، ۳۸/۹۶، ۳۸/۸۰، ۴۳/۸۲،
۱۱۲/۴، ۱۱۳/۴۲، ۱۱۳/۸۶، ۱۱۴/۷۱، ۱۱۴/۸۳، ۱۱۴/۹۶، ۱۱۵/۵۸، ۱۱۵/۷۵، ۱۱۶/۱،
۱۱۶/۴۷ و ...

۳-۵- ادعای متکلم بر آشکار بودن

گاه نهاد نزد گوینده معین و معلوم است و گوینده نیازی به ذکر آن نمی‌بیند. خاقانی در

پنج مورد نهاد را با این توجیه حذف کرده است؛ از جمله در بیت زیر که «آسمان» نهاد محذوف آن است:

سراسیمه چون صرعیان است کز خود به پیرانه سر، ام صبیان نماید
(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۱۸)

در این بیت به ظاهر خواننده با ابهام روبه‌روست و چنانچه این بیت به تنهایی بیاید، به یقین کارکرد دیگری برای آن باید در نظر گرفت، اما از آنجا که ابیات قصیده به هم پیوسته است و به تنهایی مطالعه نمی‌شود، خواننده با توجّه به بیت پیش از آن، به خوبی در می‌یابد که منظور شاعر از نهاد محذوف، آسمان است و چون در آن بیت از نهاد نام برده است، در بیت بعدی با این توجیه که نهاد برای خواننده مشخص است، از تکرار آن صرف نظر کرده است:

فلک دایه سالخورده است و در بر زمین را چو طفل زمن زان نماید
(همان)

و این نوع حذف نهاد در ۴۸/۱۴، ۲۲/۶۰، ۴۸/۱۲، ۴۸/۱۵ دیده می‌شود.

۳-۶- شدت وضوح (آشکار بودن)

گاه وجود قرینه‌ها در داخل بیت به گونه‌ای است که خواننده بدون کوچک‌ترین تردیدی، نهاد محذوف را تشخیص می‌دهد؛ برای مثال، در بیت زیر آوردن واژه «دود» و «شرر» و مشخص کردن جایگاه آن‌ها و سپس تغییر مکانی این دو واژه، ذهن خواننده را به نهاد محذوف «آتشین حراّقه» رهنمون می‌کند که از شدت وضوح، شاعر از آوردنش در شعر پرهیز کرده است؛ زیرا بر این نظر است که بیان نهاد در چنین مواردی موجب می‌شود خواننده از التذاذ لازم در هنگام خواندن بیت محروم شود:

نه شرر باشد به زیر دود به بالا؟ پس چراست دود در زیر و شرر بالای آن انگیخته
(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۳۱)

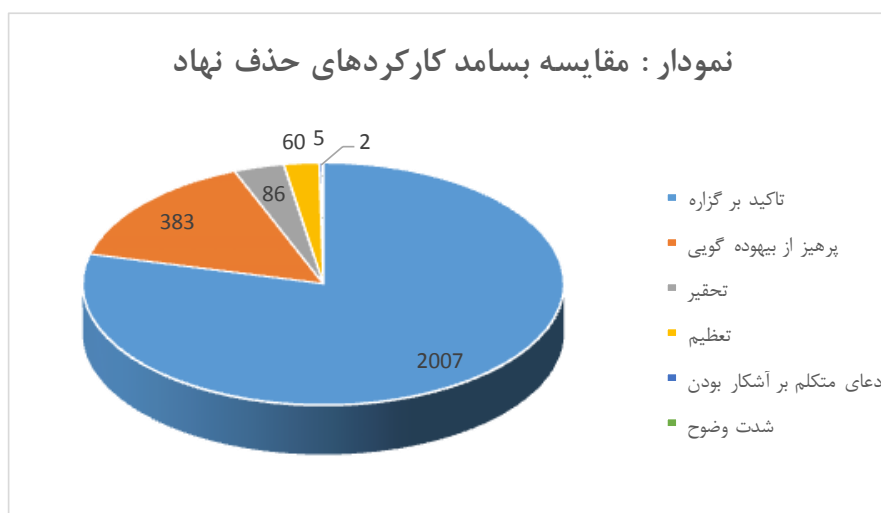
خاقانی تنها در این بیت و در بیت ۱۰۲/۵۴ از این کارکرد استفاده کرده است.

۴- نتیجه

نتایج این پژوهش فهرست‌وار به شرح زیر است:

۱. در نحو یک زبان، اصل بر ذکر نهاد است؛ چون هدف، ایجاد ارتباط و تفهیم و تفاهم است، اما در علم معانی چون هدف، ایجاد التذاذ و تأثیرگذاری بیشتر بر خواننده است، بیشتر تأکید بر حذف نهاد است تا ذکر آن.
۲. بررسی حذف نهاد در ردیف‌های فعلی قصاید خاقانی، بیانگر این نکته است که شعر فارسی، به ویژه قصاید خاقانی و شواهد ذکر شده، دارای ظرفیت‌ها و کارکردهای خاصی است که ویژه زبان فارسی و متناسب با آن است. بررسی حذف نهاد در مدایح و شکوایه‌ها از مصادیق این مفهوم به شمار می‌روند.
۳. خاقانی از علم معانی آگاهی کامل داشته است و به نظر می‌رسد اوزان و بحور عروضی نتوانسته است او را در استفاده از حذف نهاد برای اغراض هنری و ادبی برحذر دارد. اختصاص تنها دو بیت از مجموع ۲۵۴۳ بیت به کارکرد شدت وضوح برای حذف نهاد، بهترین دلیل این مدعاست.
۴. بیشترین هدف خاقانی از حذف نهاد به ترتیب عبارت‌اند از: افزایش ابهام هنری و تأکید بر گزاره، پرهیز از بیهوده‌گویی، تحقیر، تعظیم، ادعای متکلم بر آشکار بودن و شدت وضوح.

پیوست



پی‌نوشت‌ها

- ۱- این نقل قول از مقدمه است و مقدمه نیز به صورت حروف ابنتی (الفبایی) ذکر شده است.
- ۲- اعداد سمت راست، شماره بیت و اعداد سمت چپ شماره قصیده هستند.

منابع

- امینی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «بازنگری مبانی علم معانی و نقد و برداشت‌های رایج آن»، *مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، سال چهل و پنجم، دوره جدید، شماره سوم، صص ۵۹-۷۶.
- پارسا، سید احمد (۱۳۸۸)، «هنجارگری‌های خاقانی در ردیف قصابد»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، سال هفدهم، شماره شصت و ششم، صص ۷۷-۱۰۲.
- تفتازانی، سعدالدین بن عمر (بی تا)، *مختصر المعانی فی التلخیص المفتاح*، قم، انتشارات مصطفوی.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۰۴)، *دلایل الاعجاز*، قم، منشورات الارومیه.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۷۵)، *دیوان خاقانی شروانی*، ویراسته میر جلال‌الدین کزازی، جلد اول، تهران، نشر مرکز.
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۶۰)، *معالم البلاغه*، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.
- زمخشری، محمود بن محمد (۱۳۸۹)، *تفسیر کشاف*، ترجمه مسعود انصاری، جلد اول، انتشارات ققنوس، تهران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، *معانی*، چاپ اول، تهران، نشر میترا.
- _____ و رسول بهنام (۱۳۸۹)، «بررسی احوال مسندالیه در کتاب راحة الصدور و آية السرور»، *فصلنامه ادبیات فارسی*، سال ششم، شماره پانزدهم، صص ۱۷-۱۵۳.
- طالبیان، یحیی و مهدیه اسلامیت (۱۳۸۴)، «ارزش چند جانبه ردیف در شعر حافظ»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، سال دوم، شماره هشتم، صص ۱۱-۱۸.
- قزوینی، جلال‌الدین محمد (۱۳۱۸)، *التلخیص فی علوم البلاغه منشورات دارالکتب العلمیه*، مکتب التجاریه الکب، بیروت.
- مازندرانی، محمد هادی (۱۳۷۶)، *انوار البلاغه*، چاپ اول، تهران، نشر قبله.
- مؤید شیرازی، جعفر (۱۳۷۲)، *شعر خاقانی*، چاپ اول، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- میر باقری فرد و دیگران (۱۳۹۰)، «نقد و تحلیل مبحث تقدیم و تأخیر در علم معانی»، *مجله بوستان ادب*، دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره سوم، صص ۱۷۳-۱۹۹.
- یارمحمدی، لطفاله و مجید خسروی نیک (۱۳۸۰)، «شیوه‌ای در تحلیل گفتمان و بررسی دیدگاه‌های فکری-اجتماعی»، *نامه فرهنگ*، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، صص ۱۷۳-۱۸۱.